

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۶

نمود واژگانی و نقش آن در وجهیت

در نامه ۵۳ نهج البلاغه^۱

مرتضی قائمی^۲

اکرم ذوالفقاری^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۱۵

چکیده

از جمله عناصر وجهی، «نمود واژگانی» است که به عنوان مشخصه معنایی در فعل موجود است و روند و چگونگی انجام فعل را نشان می‌دهد. مهم‌ترین مفاهیمی که در نمود واژگانی مد نظر قرار می‌گیرند، ایستایی، پویایی، قوت، ضعف، تکرار، استمرار، امتداد، لحظه، و سرعت است. این مقاله بر آن است که نمود واژگانی را ابزاری برای درک وجهیت و حالت‌مندی امام علی (ع) قرار دهد. به همین منظور با اشاره به دسته‌بندی نمود واژگانی، متن نامه ۵۳ نهج البلاغه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، آن‌گاه به تبیین ارتباط میان این عنصر وجهی با ایدئولوژی و نگرش

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2016.2301

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)؛ ghaemi@basu.ac.ir

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا؛ zolfaghary1394@gmail.com

امام(ع) پرداخته شده است. با توجه به این نکته که بیشتر مباحث این نامه مبتنی بر مسائل تربیتی است، افعال وضعیتی نسبت به افعال رخدادی و عملیاتی بیشتر مشاهده شدند. افعال رخدادی و دستاوردی موجود در نامه نیز بر تأکید امام(ع) به تحرک و سرعت در انجام امور ظاهری و بیرونی اشاره می‌کنند. بنابراین از میان مفاهیم واژگانی ایستایی، پویایی و تداوم بیشتر مشاهده شدند.

واژه‌های کلیدی: وجهیت، نمود واژگانی، نهج البلاغه

۱. مقدمه

عهدنامه مالک اشتر یکی از مهم‌ترین نامه‌های نهج البلاغه است که حاوی اندیشه اسلامی است و به اصیل‌ترین و پربارترین سند مدیریتی و سیاسی در تاریخ اندیشه اسلامی مبدل گشته است. از آنجا که این نامه مانند دیگر متون نهج البلاغه از عمق خاص و سطح گسترده‌ای برخوردار است، شکی نیست که ظاهر جملات قادر به بیان تمام اندیشه‌های امام علی(ع) نیست اما این امکان وجود دارد که با جستجو و کاوش در سبک نوشتاری، تا حد زیادی به اندیشه‌ها و نظام فکری و ارزشی امام علی(ع) پی ببریم چرا که سبک و شیوه هر متن، بیانگر نوع تفکر نویسنده آن است.

زبان در سطوح مختلف حامل ایدئولوژی است و به آن شکل می‌دهد. در حقیقت نوشتار و گفتار صورت مادی و جسمانی محتوای ایدئولوژی‌ها و ذهنیت‌هاست. بازتاب ایدئولوژی در عناصر زبان در همه سطوح آن از نظام آوایی گرفته تا واژگان و ساخت‌های نحوی و عناصر بلاغی قابل بررسی است. از میان این سطوح، ساختار نحوی در سخن ایدئولوژیک اهمیت خاصی دارد. «وجهیت»^۱ یکی از روش‌های کشف دیدگاه، تفکر و اعتقاد نویسنده و نگرش او در ارتباط با محتوای عبارات است که از ساخت نحوی نشئت می‌گیرد و از دیرباز موضوعی بحث‌برانگیز میان منطقیون و زبان‌شناسان بوده است (از

¹ modality

جمله: لاینز^۱؛ نویتز^۲، ۲۰۰۱، ۲۰۰۶؛ پالمز^۳، ۲۰۰۱؛ پورتر^۴، ۲۰۰۸؛ فرولی^۵، ۱۹۹۲).
وجهیت مقوله‌ای نحوی- معنایی است، به این معنی که با بررسی عناصر وجهی به کار گرفته شده در متن، می‌توان وجهیت و نوع نگرش نویسنده را درک کرد.
در اغلب زبان‌ها، عناصر و ساخت‌های خاصی برای بیان وجهیت به کار گرفته می‌شود اما همه عناصر وجهی موجود در یک زبان به یک اندازه دستوری نشده‌اند؛ هم‌چنین درجه دستوری‌شدگی از یک زبان به زبان دیگر متفاوت است. یکی از مهم‌ترین عناصر دستوری‌شده در زبان عربی «نمود»^۶ است که بیشترین کاربرد را در بیان وجهیت به خود اختصاص داده است. نمود به دلیل ارتباط عمیقی که با مقوله زمان و فعل دارد، بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته است و به دو بخش نمود دستوری^۷ و واژگانی^۸ تقسیم می‌شود. هدف این پژوهش بررسی نمود واژگانی در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه و کشف وجهیت و حالتندی امام علی (ع) در پیمان خود با مالک اشتر است. در حقیقت این پژوهش بر آن است تا بررسی نمود واژگانی را ابزاری قرار دهد تا بتواند دیدگاه و ایدئولوژی امام (ع) و آن بخش از عقاید و افکار ایشان را که در ورای سخنان نهفته است، آشکار کند و بخشی از زیبایی‌های پنهان هنر ایشان را نمایان سازد. در این مقاله مشخص می‌شود که نمود واژگانی در نامه ۵۳ نهج البلاغه بیشتر بر چه مفاهیمی دلالت دارد، کدام یک از افعال بیان‌کننده نمود واژگانی در متن نامه بیشتر استفاده شده است، و انواع نمود واژگانی موجود در نامه بیانگر کدام نگرش و عقیده امام علی (ع) می‌باشد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه وجهیت در زبان عربی به شیوه‌ای که در سایر زبان‌های دنیا انجام شده، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در پژوهش‌های موجود در این زمینه (از جمله: حسان، ۱۹۷۳؛

¹ Lyons

² Nuyts

³ Palmer

⁴ Portner

⁵ Frawley

⁶ aspect

⁷ formal aspect

⁸ lexical aspect

الریحانی، ۱۹۹۸؛ الفاسی الفهری، ۱۹۹۰؛ توامه، ۱۹۹۴)، این مبحث با عناصر وجهی در هم آمیخته است و اگرچه در میان این عناصر به نمود واژگانی اشاره شده اما تاکنون بررسی این متغیر وجهی بر متن قرآن یا نهج البلاغه صورت نگرفته است.

۳. چارچوب نظری

در هیچ کدام از پژوهش‌هایی که اخیراً درباره وجهیت‌های زبانی در اقسام زبان‌ها صورت گرفته، تعریف جامع و یکپارچه‌ای از این مبحث ارائه نشده است. مفهوم کلی و قابل قبول دربارهٔ این موضوع توسط لاینز (۱۹۷۷) ارائه شده است که از نظر وی در وجهیت، نوع نگرش نویسنده نسبت به موضوع، و صدق و کذب آن مشخص می‌گردد. این نوع نگرش با توجه به کاربرد ابزاری صورت می‌گیرد که این مقوله معنایی را به شیوه‌ای صوری و دستوری به تصویر می‌کشد. بنابراین وجهیت مقوله‌ای است نحوی-معنایی و از جمله ابزاری است که نویسنده یا گوینده جهت نمود نگره خود از آن استفاده می‌کند. وجهیت ابزار زبانی لازم را در اختیار نویسنده قرار می‌دهد تا درجه‌های گوناگون پایبندی‌اش را به حقیقت و اعتبار گفته‌هایش ابراز کند. به بیان دیگر، وجهیت، موقعیت اول شخص را نسبت به گفتار و مخاطبش مشخص می‌کند (وردانک، ۱۳۸۹: ۷۲). به اعتقاد فرولی (۱۹۹۲: ۳۸۴)، وجهیت، آن بخش از معناشناسی است که با میزان اعتبار کلام سروکار دارد و تعیین‌کننده میزان قاطعیت نویسنده است.

پالمر (۲۰۰۱) بر اساس نظریهٔ لاینز، وجهیت را از نظر معناشناسی به دو دسته گزاره‌ای^۱ و رویدادی^۲ تقسیم می‌کند. آن‌گاه وجهیت معرفتی^۳ را زیرشاخهٔ وجهیت گزاره‌ای و وجهیت تکلیفی^۴ و پویا^۵ را زیرشاخهٔ وجهیت رویدادی قرار می‌دهد و موجهات معرفتی مفاهیمی از قبیل امکان، احتمال و قطعیت را بیان می‌کند. موجهات تکلیفی بیانگر مفاهیم الزام، اجازه و فرمان و موجهات پویا بیان‌کننده توانایی، تمایل و خواستن هستند. وجهیت

¹ propositional modality

² event modality

³ epistemic

⁴ deontic

⁵ dynamic

معرفتی در بردارنده نظر و درجه تعهد گوینده براساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله است (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۶۵). تفاوت میان وجهیت تکلیفی و وجهیت پویا در این است که در وجهیت تکلیفی، عوامل تأثیرگذار یا عوامل ایجادکننده اجبار، برون‌فردی بوده و خارج از اراده شخصی است، بنابراین اجبار یا اجازه از یک منبع خارجی صادر می‌شود اما در وجهیت پویا عوامل تأثیرگذار درونی هستند و لذا می‌توان گفت که وجهیت پویا به توانایی یا اراده فرد مورد نظر ارتباط دارد (طالقانی، ۱۳۹۳: ۵۲).

۳. ۱. عناصر وجهی

تمامی زبان‌های طبیعی به گونه‌ای ابزارهای زبرزنجیری، یعنی تکیه و آهنگ صدا را در اختیار کاربرانشان قرار می‌دهند تا بتوانند وجهیت را نشان دهند. در برخی از زبان‌ها، این ابزارها در مقوله وجه، دستوری شده‌اند، در برخی دیگر این ابزارها واژگانی هستند یا شبه‌واژگانی (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۶۷). در اکثر پژوهش‌ها، مهم‌ترین ابزار بیان‌کننده وجهیت، افعال، قیود و صفات معرفی شده‌اند (گریک^۱ و کالاس^۲، ۲۰۰۷: ۶۱؛ سیمپسون^۳، ۱۹۹۳: ۴۷؛ فاولر^۴، ۱۹۸۶: ۱۳۱). در میان این عناصر، فعل چه از نظر ساخت و چه از نظر معنا از اهمیت بیشتری برخوردار است. مهم‌ترین مقوله مرتبط با فعل در این مبحث نمود و وجه فعل^۵ می‌باشند. با توجه به تعریفی که نویتز از وجهیت ارائه می‌دهد و وجهیت را چگونگی وضعیت امور معرفی می‌کند، مقوله سه‌گانه نمود-زمان-وجه که در معناشناسی مترادف چگونگی وضعیت امور است، اهمیت بیشتری می‌یابد. در واقع در تعریف نویتز (۲۰۰۱)، وجهیت حوزه‌های نمود و زمان دستوری را نیز در بر می‌گیرد. در طبقه‌بندی پورتنر (۲۰۰۸) از عناصر وجهی، افعال وجهی و زمان زیرمجموعه وجهیت جمله‌ای، و نمود و وجه زیرمجموعه وجهیت زیرجمله‌ای قرار می‌گیرند.

¹ Garric

² Calas

³ Simpson

⁴ Fowler

⁵ mood

به طور کلی وجه، نمود و زمان از مهم ترین مباحث مربوط به فعل هستند که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و به گونه‌ای در یکدیگر تنیده شده‌اند که تفکیک آنها از یکدیگر کار بسیار دشواری است، مثلاً نشانه‌های لفظی‌ای که برای وجه اخباری در نظر گرفته شده، مانند ماضی مطلق، مضارع اخباری، ماضی بعید، ماضی استمراری یا ناقص، و ماضی نقلی، علاوه بر نشان دادن وجه فعل، بر زمان و نمود نیز دلالت دارند (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۳).

در دستور زبان‌های هند و اروپایی، وجه و نمود از یکدیگر تفکیک شده‌اند و در مقابل، در بسیاری از کتاب‌های دستورنویسی توجه چندانی به نمود نشده است و می‌توان نمود را از جمله مباحث نوین در دستور زبان به شمار آورد. به عکس، در دستور زبان عربی، نمود بیشتر از وجه در معرض توجه قرار گرفته است (نک: الثالث، موسی، ۱۴۲۷). در این زبان، در مبحث نمود، ساختمان فعل از نظر صیغهٔ صرفی و از نظر ترکیب مورد بررسی قرار گرفته و شکل و معانی افعال مطالعه می‌شوند و می‌توان تقسیمات وجوه اخباری و التزامی و امری و غیره و نمود دستوری و واژگانی را در زبان عربی در صیغه‌ها و ترکیبات فعل با افعال کمکی بیان کرد. در این زبان نیز مانند سایر زبان‌ها صیغهٔ کاربردی فعل از نظر دلالت آن بر قطعیت، احتمال، آرزو، امر و غیره نشان‌دهندهٔ وجه و صیغهٔ صرفی از نظر دلالت بر کامل یا ناقص بودن آن، تعیین‌کنندهٔ نمود دستوری می‌باشد. به عنوان نمونه، فعل «ینظر» و «جلس» بر وجه اخباری و نمود کامل، فعل «کانت یمشی» بر وجه اخباری و نمود استمراری، فعل «انظر» و «قم» بر وجه امری و نمود ناقص و استمراری، و فعل «لیذهب» نشان‌دهندهٔ وجه التزامی و نمود ناقص یا استمراری است. چنین ارتباط پیچیده‌ای نیز بین نمود و زمان برقرار است؛ در واقع نمودهای مختلف با عنوان زمان معرفی شده‌اند. بنابراین «نمود، فعل را از جهت کامل بودن یا ناکامل بودنش، صرف نظر از زمان وقوع آن در نظر می‌گیرد، در حالی که زمان، وقوع فعل را در زمان‌های گذشته، حال، یا آینده نشان می‌دهد (الثالث، ۱۴۲۷: ۱۹). در حقیقت مبحث نمود، زمان دستوری را از زمان غیر دستوری متمایز می‌کند.

نمود بر خلاف زمان دستوری ذاتاً به فعل، یا کلاً به محمول پیوند خورده است، این در حالی است که معنی بیان‌شونده از طریق نمود، بخشی از محتوای گزاره‌ای، جمله یا بند به حساب می‌آید. از منظر معنایی و به‌ویژه با توجه به معناشناسی صوری، تفاوت میان زمان دستوری و نمود، به این نکته مربوط است که زمان دستوری، شاخص و اشاره‌ای است، ولی نمود، شاخص نیست (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۵۵).

در زبان عربی نیز معیار زمان، قرار گرفتن فعل در سه پاره‌وقت مشخص ماضی، مضارع و مستقبل است که در قالب سه صیغه «فَعْلٌ، يَفْعَلُ وِ اِفْعَلُ» منحصر شده‌اند، و معیار نمود اضافه کردن ادوات و افعال است؛ مانند: «قد فعل»، «کان فعل»، «یکون یفعل» (الریحانی، ۱۹۹۸: ۱۹). به‌طور کلی، نمود به فعل از جهت کامل بودن و ناکامل بودنش نگاه می‌کند، درحالی که زمان دستوری مربوط به زمان وقوع حادثه است.

براجستراسر (۱۹۲۹)، مستشرق آلمانی، زبان عربی را از نظر دلالتش بر معانی مختلف، از سایر زبان‌های سامی جدا می‌کند و معتقد است که فعل در این زبان دربرگیرنده معانی مختلف در ارتباط با زمان است و از این جهت نسبت به سایر لغات کامل‌تر و دقیق‌تر است. نمود مجموعه‌ای از نگرش‌های گوناگون به ظرفیت درونی فعل در انتقال مفهوم زمان است. به عبارت دیگر، نمود، راه‌های مختلف نگریستن به ساختار زمانی درونی یک موقعیت است (گرایس، ۱۹۷۶: ۳). اگر در نظر بگیریم کارکرد فعل، نشان دادن انجام کاری در زمان مشخص است، ساخت‌های صرفی گوناگون فعل هر زبان، هر کدام ظرفیتی متفاوت در انتقال مفهوم زمان دارند. به بیان ساده‌تر، هر فعل، صرف‌نظر از زمان دستوری که در آن صرف شده، ظرفیت ویژه‌ای در اشتغال طیفی از زمان دارد (مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). نمود مقوله‌ای حاصل از دستوری‌سازی حوزه زمانی موقعیت‌هاست؛ منظور از موقعیت، تمامی اعمال، رویدادها، و وضعیت‌هایی است که محتوای گزاره‌ای یک جمله در بردارد (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۵۴).

زبان‌شناسان معتقدند که مفهوم نمود و انواع آن تنها به نوع دستوری و صیغه تصریفی و ترکیبات محدود نمی‌شود، به این معنا که هر آنچه در ارتباط با کامل یا ناقص بودن فعل، صرف‌نظر از زمان آن است، در نمود دستوری بیان می‌شود و هر آنچه در ارتباط با

مفاهیمی است که مربوط به چگونگی زمان واقع شدن حادثه است، در نمود واژگانی بیان می‌شود. در بسیاری از مطالعات، نمود دستوری و واژگانی با هم در آمیخته است. مثلاً در کنار نمود ناقص یا کامل، از اصطلاحات امتداد، تواتر، آغازی بودن و غیره سخن به میان آمده است (لاینز، ۱۳۹۱؛ فرشیدورد، ۱۳۸۳؛ ماهوتیان، ۱۳۷۸).

پژوهش‌های مستقل دربارهٔ نمود در زبان عربی نسبت به زبان‌های دیگر کمتر است و بیشتر پژوهش‌های موجود مطالعاتی محدود شده به حوزهٔ زمان فعل هستند (الریحانی، ۱۹۹۸؛ توامه، ۱۹۹۴؛ حسان، ۱۹۷۳؛ توکانی، ۱۹۹۰). رفته رفته زبان‌شناسان عرب نیز در این زمینه پژوهش‌های غربی را اساس کار خود قرار داده و معادل‌های مختلفی برای نمود معرفی کردند که می‌توان به «الجهة»، «المظهر»، و «السياق الفعلی» اشاره کرد. عبدالرحمن الریحانی در مطالعات خود در این زمینه طبق تقسیم‌بندی کومری^۱ (۱۹۷۶)، نمود را به شکلی و معجمی تقسیم کرده است و نمود تمام^۲ و ناتمام^۳ را زیرمجموعهٔ نمود شکلی یا دستوری قرار داده، و در نمود معجمی یا واژگانی از معانی پنهان در فعل سخن می‌گوید. در نمود واژگانی مفهوم نمود از معنای فعل ناشی می‌شود و هیچ گونه نشانهٔ تصریفی برای بیان آن به کار نمی‌رود اما در مورد نمود دستوری نشانه‌ای تصریفی در ساختمان فعل به کار می‌رود که بیانگر آن نمود خاص می‌باشد (رضایی، ۱۳۹۱: ۸۱). نمود دستوری شیوه‌های مختلف نگریستن به نحوهٔ انجام یک عمل است (گرایس، ۱۹۷۶: ۳).

در تقابل با نمود دستوری، نوع عمل^۴ یا نمود واژگانی قرار دارد که مقوله‌ای معنایی و واژگانی است. نوع عمل افعال به موضوعی معنایی که در جهان واقعیت وجود دارد، اشاره می‌کند، در حالی که نمود دستوری به دیدگاه اتخاذ شده از سوی گوینده برای نگاه به عمل بر می‌گردد (مایکلیس، ۱۹۹۸). نمود واژگانی ویژگی ذاتی افعال است، بر چگونگی وقوع حادثه دلالت دارد و تمایز معنایی در معانی افعال را بیان می‌کند. همچنین هیچ گونه ویژگی نحوی در آن وجود ندارد، اما نمود دستوری به ویژگی افعال ربطی ندارد و نحوهٔ نگاه

¹ Comrie

² perfective

³ imperfective

⁴ actionsart

گوینده به بُعد زمانی انجام عمل است (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۷۲). بنابراین نمود دستوری مقوله‌ای نحوی است و نمود واژگانی مقوله‌ای معنایی است (الثالث، ۱۴۲۷: ۳۹).

۴. نمود واژگانی

مهم‌ترین مفاهیمی که در نمود واژگانی مد نظر قرار می‌گیرند، ایستایی، پویایی، قوت، ضعف، تکرار، استمرار، امتداد، لحظه، و سرعت است. پژوهشگران عرب (الریحانی، ۱۹۹۸؛ التوکانی، ۱۹۹۰؛ الثالث، ۱۴۲۷) در باب نمود واژگانی، به دلیل دلالت آن بر وضع فعل، واژه وضعیت^۱ را برای آن به کار برده‌اند و با تأثیر از تقسیم‌بندی وندلر (۱۹۵۷) افعال را به وضعیتی^۲، رخدادی^۳، و عملیاتی^۴ تقسیم کرده‌اند. افعال دستاوردی^۵ و تحقیقی^۶ نیز در تقسیم‌بندی وندلر وجود دارد که در تقسیمات سه‌گانه فوق قرار می‌گیرند.

۴. ۱. فعل

۴. ۱. ۱. افعال وضعیتی در نامه ۵۳

افعالی را که در یک لحظه اتفاق نمی‌افتند و دارای زمانی طولانی یا کوتاه هستند، افعال وضعیتی می‌نامند؛ مانند «دوست داشتن». برای پرسش از این گونه افعال می‌توان از عبارت «چند وقت است» یا «از کی» استفاده کرد (وندلر، ۱۹۵۷: ۱۵۷). این افعال به موقعیت‌هایی اشاره دارند که تغییر نمی‌کنند و در تمام لحظات انجام عمل یکسان هستند. این افعال بدون صرف انرژی انجام می‌شوند و غیرغایی هستند (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۷۴). در زبان عربی به این گونه از افعال، ساکن گفته می‌شود، یعنی افعالی که در وقوع و حصول آنها درجه‌بندی و مراحل خاصی وجود ندارد، مدتی ثابت باقی می‌مانند و تغییر نمی‌کنند، یعنی حالتی هستند که وضعیتی را که در مدت‌زمان خاصی ادامه دارند، توصیف می‌کنند (التوکانی،

¹ situation

² state

³ activity

⁴ processes

⁵ achivement

⁶ accomplishment

۱۹۹۰: ۹۸). معمولاً این گونه افعال مرتبط با معانی قلبی مانند علم، جهل، یقین، ظن، و یا معانی مرتبط با احساس مانند فرح، حزن، سرور، غضب، حب و غیره و مربوط به ظن و گمان، و یا افعال ملکی هستند (الثالث، ۱۴۲۷هـ: ۱۰۹-۱۰۷). این افعال امتدادی هستند و نمی‌توانند لحظه‌ای باشند، هم‌چنین نمی‌توان آنها را به صورت استمراری به کار برد، چون این افعال بیانگر هیچ‌گونه کنش یا تغییر حالت نیستند و از نظر ماهیت معنایی قابلیت استمرار ندارند (رضایی، ۱۳۹۱: ۸۸). این افعال با ظروفی مانند عمداً، بانتباه، بعنایه که ارادهٔ فاعل را می‌طلبند و با افعالی مانند «تشویق کردن» یا «مجبور کردن» به کار نمی‌روند، پس جملات «أَفْنَعْتُ زَيْدًا بِأَنْ يَخَافَ»، «أَرغَمْتُ سَعْدًا عَلَيَّ أَنْ يَكْرَهَ هِنْدًا»، «يعرف الجواب عمداً» و «حزن زید بانتباه» نادرست هستند (الفاسی الفهری، ۱۹۹۰: ۱۵۰).

مفاهیم گوناگونی دربارهٔ خودسازی فردی و اجتماعی در نامهٔ پنجاه و سوم نهج البلاغه دیده می‌شود که با بررسی افعال به کاررفته می‌توان تناسب و هماهنگی معنای درونی و بیرونی آنها را با یکدیگر مشاهده کرد. از آنجا که افعال ایستا به افعال و حالات درونی انسان مربوط هستند و به توصیف حالات معنوی می‌پردازند و با توجه به این که درصد زیادی از این نامه مربوط به مباحث تربیتی است، ۵۵٪ از افعال موجود در آن از نوع وضعیتی می‌باشد. به عنوان مثال امام (ع) دربارهٔ ضرورت خودسازی و اخلاق رهبری این گونه می‌فرماید: «فَأَمْلِكُ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ وَ أَشْعِرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ» (نفس خویش فروگیر و بر نفس خود در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌شمارد. مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز). در این قسمت از متن نامه افعال ایستایی چون «أَمْلِكُ»، «شُحَّ»، «أَحَبَّتْ»، «كَرِهَتْ» و «أَشْعِرُ» بر ثبات و پایداری دلالت دارند و خواستهٔ امام از مالک، ایستادگی بر افعالی حسنه مانند رعایت انصاف در هر حالی، و محبت به رعیت است که این افعال در طول عمل فعل تغییر نمی‌کنند و به یک صورت هستند.

جدول ۱: افعال وضعیتی در نامه پنجاه و سوم

| | | | | | |
|-------------------|-----------------|-----------------|-------------------|-----------------|--------------------|
| وَلَّى | تَكَفَّلَ | أَمْلَكَ | كَرِهَتْ | يَفْرُطُ | لَا تَبْجَحَنَّ |
| لَا يَسْعُدُ | إِعْلَمَ | أَحَبَّتْ | أَشْعَرَ | تَعْرِضُ | تُحِبُّ |
| تَرْضَى | اسْتَكْفَاكَ | لَا تَنْدِمَنَّ | لَا تَبْجَحَنَّ | لَا تُسْرِعَنَّ | لَا تَقْدِرُ |
| يُطَامِنُ | يُكْفُّ | يَهَيُّ | يُذِلُّ | يُهَيِّنُ | أَنْصِفُ |
| ظَلَمَ | خَاصَمَ | أَدْحَضَ | يَنْزِعُ | يَتَوَبُّ | يُجْحِفُ |
| يُغْتَفَرُ | لَا تَكْشِفَنَّ | إِسْتَطَعَتْ | تَغَابَ | لَا يَضْحُحُ | لَا تَعْجَلَنَّ |
| تَشَبَّهَ | شَرِكَهُمْ | لَمْ يُعَاوِنَ | إِتَّخَذَ | الرِّمَ | حَسَنَ |
| سَاءَ | صَلَحَتْ | سَنَّ | تَضَرُّ | صَلَحَ | يَتَوَوَّنُ |
| يَعْتَمِدُونَ | يُصَلِّحُهُمْ | يُحْكَمُونَ | يُؤْتَمَنُونَ | يَكْفُونَهُمْ | يَحِقُّ |
| يَسْتَرِيحُ | يُطِيبُ | يَرَأْفُ | يَنْبُو | لَا يُثِيرُهُ | لَا يَنْفَاقَمَنَّ |
| قَوَّيْتَهُمْ | لَا تَحْقِرَنَّ | يَنْتَفِعُونَ | لَا يَسْتَعْنُونَ | يَسْعَهُمْ | يَعْطِفُ |
| لَا تَتَّضَمَنَّ | لَا تُقْصِرَنَّ | تُعْظِمُ | تَصْتَضِعُرُ | لَا تَضْيِقُ | لَا يَحْصُرُ |
| عَرَفَهُ | ثَلَمُوا | إِكْتَفَيْتَ | نَضَبْتَهُ | لَا يُدْرِكُ | خَفَّفَتْ |
| تَرْجُو | يَصْلِحَ | لَا يُثْقَلَنَّ | عَوَّدْتَهُمْ | عَوَّلْتَ | يُوجِبُ |
| يُعَوِّزُ | يَجْتَرِي | لَا تَقْصُرُ | لَا يُضْعِفُ | لَا يَعِجِرُ | لَا يَجْهَلُ |
| لَا يَنْشَتَّتْ | تَغَابَيْتَ | إِسْتَوْصِ | لَا يَلْتَمِمْ | لَا تُخَافُ | لَا تُخْشَى |
| لَا تُجْحِفُ | قَارَفَ | عَاقِبَهُ | إِحْفَظْ | لَا تُعْذِرْ | لَا تُشْخِصْ |
| تَحْقِرُ | أَعْذِرْ | يُخَفِّفُ | صَبَّرُوا | وَتَقُوا | إِحْتَمِلْ |
| تَتَوَاضَعُ | وَفَّ | يَفِيحُ | يُحْسِنُ | لَا يَعْرِفُ | تَوَارَى |
| سَخَتْ | ظَنَّ | إِعْدِلْ | لَا تَدْفَعَنَّ | إِيْتَهُمْ | إِرْعَ |
| لَا تَخْتَلِنَنَّ | يَسْكُنُونَ | يَسْتَفِيضُونَ | لَا تُعَوِّلَنَّ | لَا يَدْعُوكَ | يَضْعِفُ |
| يُوْهِنُ | يُرِيْلُهُ | يُعْجِبُكَ | يُطِئِلُ | يَأْمَنُ | إِكْتَفَيْتَ |

«أَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ» (از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همان گونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد). در این عبارات «دوست داشتن» و «رضایت‌مند بودن» از جمله افعالی هستند که در طول عمل خود به صورتی یکنواخت، مداوم و به یک حالت هستند.

«وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ» (هرگاه کسی را بخشودی، از کرده خود پشیمان مشو و هرگاه کسی را عقوبت نمودی، از کرده خود شادمان مباش). «پشیمان نشدن» و «خوشحال نشدن» نیز از جمله افعالی هستند که به یک منوال بوده و در آنها تغییری ایجاد نمی‌شود و تأکید درونی این افعال بر تداوم و یکنواخت بودن در طول انجام آن است، یعنی هنگامی که بخشیدی پشیمان نشو و این حالت در درونت به صورت پایدار و ثابت، بدون کوچک‌ترین تغییری باقی بماند. نمونه‌های فراوان دیگری از این گونه افعال در بحث از اخلاق رهبری در برخورد با خویشاوندان دیده می‌شود:

«فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّزْيِدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ أَمْلِكُ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ لِسَانِكَ وَ احْتِرْسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبَكَ فَتَمْلِكَ الْاِخْتِيَارَ» (منت نهادن احسان را باطل کند و بزرگ شمردن کار، نور حق را خاموش گرداند و خلف وعده، سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود... به هنگام خشم خویشتن دار باش و از شدت تندی و تیزی خود بکاه و دست به روی کس بر مدار و سخن زشت بر زبان میاور و از این همه خود را در امان دار. باز ایست از دشنام‌گویی و به تأخیر افکن قهر خصم را، تا خشمت فرو نشیند و زمام اختیارت به دست آید). در افعال «أَمْلِكُ» و «تَمْلِكُ»، نیاز به هیچ گونه صرف انرژی نیست و این افعال وابسته به اعمال معنوی انسان هستند و از افعال قلبی به شمار می‌آیند که هیچ گونه پویایی در آنها وجود ندارد، پس برای انجام دادنشان نیازی به اعضای بیرونی و عمل ظاهری نیست. در «يَسْكُنُ»، «يُبْطِلُ»، «يُوجِبُ» نیز وضع به همین شکل است.

«أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ» (اینان باید پاکدامن‌ترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر خشمناک شوند و چون از آنها پوزش خواهند، آرامش یابند. به ناتوانان، مهربان و بر زورمندان، سختگیر باشند).

در باب توصیف فرماندهان نیز از فضایل درونی سخن گفته می‌شود، چرا که آنچه در ذات و رفتار انسان و از صفات ثابت باشد و درونی گردد، در عمل نمایان می‌شود، بنابراین درباره صفات آنان افعالی ایستا مانند «بِطِئُ عَنِ»، «يَسْتَرِيحُ»، «يَرَأْفُ» و «يَنْبُو عَلَى» بر تداوم و ثبات آنها در اخلاق و شخصیت فرماندهان برتر تجلی می‌یابد. در تمام افعال ایستا که به عنوان نمونه از این نامه آورده شد، صفت تداومی وجود دارد که جدای از استمرار است بدین معنا که در استمرار نوعی تدریج و پیشرفت از مرحله‌ای به مرحله دیگر وجود دارد اما در موقعیت تداوم فعل به یک صورت است و قوت و ضعف و یا تکراری و جود ندارد. همان گونه که بیان شد، در سراسر نامه ۵۳ تأکید امام بر موقعیت‌ها و وضعیت‌های درونی بیشتر است، چرا که پایه و اساس هر کاری پیش از عمل، خودسازی درونی و ساختن نفس است.

فعل «بودن» به عنوان فعل ایستا عنصر مهمی در ساخت عبارات ایستا به حساب می‌آید. این فعل که به خوبی می‌تواند موقعیت ایستا را با صفات نشان دهد، نمود مستمر ندارد (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۰: ۱۰۷). معادل عربی این فعل «کان» است که نمونه‌های آن در نامه وجود دارد؛ مانند:

«فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ» (باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو، اندوخته کار نیک باشد).

«لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری).

«لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ» (نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند).

این افعال در نامه در باب توصیه‌هایی که امام (ع) به مالک اشتر می‌دهد، بیشتر به صورت امر استفاده شده‌اند و خواستهٔ امام انجام این اعمال به صورت مداوم و همیشگی است.

۴. ۱. ۲. افعال رخدادی در نامهٔ ۵۳

افعال رخدادی به فرایندی یکنواخت در لحظه‌ای از یک بازهٔ زمانی آزاد دلالت دارند و دائماً در حال تغییرند. این افعال در مقابل افعال وضعیتی قرار دارند و دارای حرکت و پویایی هستند که بر انتقال، تغییر یا تکرار دلالت دارند (التوکاتی، ۱۹۹۰: ۹۸)؛ مانند «دویدن، راه رفتن، شنا کردن». برای انجام افعال رخدادی انرژی لازم است و مثلاً اگر کسی برای آواز خواندن که فعلی رخدادی است، انرژی صرف نکند، آن عمل متوقف می‌شود. این افعال می‌توانند هر لحظه متوقف شوند و به انتها برسند، یعنی دارای نقطهٔ مشخص انتهایی نیستند (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۷۴). از ویژگی‌های افعال رخدادی می‌توان به پویایی و حرکت، قوت و ضعف، امتداد یا لحظه‌ای بودن، سرعت یا کندی، تکرار یا تکرر اشاره کرد (الثالث، ۱۴۲۷: ۱۱۲). در حقیقت این افعال ویژگی‌های چگونگی و کیفیت فعل و درجه و مراتب آن را بیان می‌کنند و متکلم نیز برای تفهیم دیدگاه متناسب با بافت بهترین نوع فعل را برمی‌گزیند.

۴. ۱. ۲. ۱. افعال تحققی در نامهٔ ۵۳

افعال تحققی افعالی هستند که وضعیت و حالت فعل، از جهت مدت زمان امتدادش از نقطهٔ شروع فعل تا پایش را توصیف می‌کنند، و در این مدت زمانی، حرکاتی غیرمشابه انجام می‌شود که جز یک مرتبه رخ نمی‌دهند؛ مانند «کشیدن یک دایره» یا «راه رفتن در مسافت یک مایلی» و یا «ساختن یک خانه». پژوهشگران به این گونه افعال، غایی یا محدود می‌گویند، یعنی فاعل به نقطه‌ای خواهد رسید که در آن معنای فعل کامل می‌شود (الثالث، ۱۴۲۷: ۱۱۹-۱۱۸).

افعال تحقیقی به رویدادی یکنواخت در لحظه‌ای از یک بازه زمانی بسته دلالت دارند. این افعال از نظر پویایی مانند افعال رخدادی هستند. تفاوت این افعال با افعال رخدادی در غایی بودنشان است یعنی دارای نقطه‌انتهایی هستند و مرحله به مرحله هر چه انجام شود، روی هم انباشته می‌شود و در نهایت حاصل کار به دست می‌آید (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۷۵). فعل تحقیقی برخلاف فعل رخدادی، غیرمستقیم به مدت زمان رویداد دلالت دارد، یعنی ذاتاً پایان محتوم و معینی را برای مدلول خود پیش‌بینی می‌کند.

۴. ۱. ۲. ۲. افعال دستاوردی در نامه ۵۳

فعل دستاوردی به پایان رویدادی ناهمگن در طی یک بازه زمانی بسته دلالت دارد. این افعال نیز از این نظر که در یک لحظه اتفاق می‌افتند، زیرمجموعه افعال رخدادی قرار می‌گیرند؛ مانند «وصل» و «مات»، «بلع»، «ولد»، البته شباهتی نیز بین فعل دستاوردی و وضعیتی هم وجود دارد و آن این است که هر دو فعل بر طول محدودی از زمان گسترده می‌شوند. فعل دستاوردی به مراحل گوناگون مدلول خود اشاره دارد. برای پرسش از این گونه افعال می‌توان از عبارت «کی» استفاده کرد. از آنجا که مفهوم استمرار متضمن تداوم یک عمل است، افعالی که تداومی نیستند، یعنی لحظه‌ای می‌باشند، نمی‌توانند به صورت استمراری ظاهر شوند (رضایی، ۱۳۹۱: ۸۸). به‌طور کلی می‌توان ویژگی این سه نوع فعل را این‌چنین بیان کرد:

جدول ۲: ویژگی‌های انواع فعل

| | |
|----------------|-----------------------|
| افعال رخدادی | پویا، تداومی، غیرغایی |
| افعال دستاوردی | پویا، لحظه‌ای و غایی |
| افعال تحقیقی | پویا، تداومی و غایی |

بخشی از افعال نامه ۵۳ دارای موقعیت پویا هستند که متناسب با مضمون ۱۹٪ آنها رخدادی و ۲۵٪ دستاوردی هستند و کمترین مقدار آن (۱٪) از نوع تحقیقی است. تحرک و پویایی که در این نوع از افعال وجود دارد، نشان‌دهنده تأکید امام (ع) بر به کار بستن همت

و اراده، آن گاه تحرک و تداوم بر انجام فعالیت، و در نهایت رسیدن به هدف است. در سراسر نامه وجود این افعال و موقعیت‌ها دلالت بر ترغیب و تشویق به سوی هدف دارد. در جدول زیر برخی از انواع این افعال در متن نامه نشان داده می‌شود:

جدول ۳: افعال رخدادی، دستاوردی و تحقق‌ی در نامه پنجاه و سوم

| افعال رخدادی | افعال دستاوردی | افعال تحقق‌ی |
|---|---|---------------------------|
| يَكْسِرُ - يَنْظُرُ - تَقُولُ - اِبْتِلَاكَ - تَفْعَلُ - سَتَرَ - يَجْتَمِعُونَ - يَخْرُجُ - تَهْرُؤُ - تُحَرِّضُ - اِسْتَعْمَلَهُمْ - اَسْبِغْ - تَحْفَظُ - طَلَّبَ - لِمَ يَسْتَقِمُ - ذَخَرَ - تَدْخُلُ - اَوْصِ - اِمْنَعْ - تَقْفُدْ - اِعْمَلْ - تُسَدِّبُهُ - يَنْقُلُهُ - تَسَافَكُوا - اَسْأَلُ - تَجْتَهِدُ - رَضُّهُمْ | أَمَرَ - يَنْصُرُ - يَنْزِعُ - وَجَّهْتُ - يُعْطِيكَ - لَا تَنْصِبَنَّ - يَفِيءُ - لَا تَدْخُلَنَّ - وَقَعَ - اَلْصِّقْ - لَا يَبْجَحُوكَ - يَقْطَعُ - اَكْثِرْ - وَضَعْ - تَقُومُ - لَا تَنْظَهُرُ - لَا تَدْعُوَنَّكَ - اَرُدْ - لَا تُنْحَكُهُ - لَا تُشْرِفْ - لَا يَسْتَمِيلُهُ - اَخْصُصْ - اِجْعَلْ - وَضَحْ - وُلِّ | واصل - تُحِيطُ - اُحْدَثْ |

برای درک بهتر این افعال نمونه‌هایی از این افعال در متن این نامه بیان می‌گردد. افعال رخدادی نامه در بخش ابتدایی، که هدف خبر دادن از امر ولایت شهر مصر است، مشاهده می‌شود:

«يَا مَالِكُ اَنْتَ قَدْ وَجَّهْتِكَ اِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ وَ اَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ اُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ اُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فَيْكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ اِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرَى اللّٰهُ لَهُمْ عَلَى السُّنَنِ عِبَادَةٍ» (ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره‌ی تو همان گویند که تو درباره‌ی آنها می‌گویی و نیکوکاران را از آنچه خداوند درباره‌ی آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت). در افعال رخدادی که در این قسمت از متن مشخص شده است، پویایی به شیوه‌ای کاملاً آشکار احساس می‌شود

و این افعال با آنچه از صفات موقعیت‌های پویا بیان شد، مطابقت دارند، و در آنها عمل یا حادثه‌ای آغاز می‌شود، ادامه می‌یابد و به پایان می‌رسد. برای انجام آنها نیز صرف انرژی لازم است. یکی دیگر از ویژگی‌های درونی افعال پویا شدت و ضعف آنها است. برای مثال در فعل «وَجَّهْتُكَ» که به معنای فرستادن است، قوتی در نوع حرکت آن دیده می‌شود که در افعال مترادف آن وجود ندارد. در فعل «وَجَّهْتُكَ» نیرو و قوت فعل به گونه‌ای است که تمام توجه و عنایت مخاطب را به هدف و مقصود معطوف می‌نماید که نشان‌دهنده اهمیت موضوع است. با توجه به پویایی و هدفمندی و لحظه‌ای بودن این فعل می‌توان آن را از نوع دستاوردی به شمار آورد.

«مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ» (خدا با هر که خصومت کند، حجتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند). همواره انتخاب یک فعل مناسب برای تفهیم معنا امری ضروری است که به کشف نوع دیدگاه نویسنده نیز کمک می‌کند. در فعل پویای «يَنْزِعَ» نیز نوعی شدت و قوت وجود دارد که نمی‌توان آن را در افعال مشابه مانند «يَرْجِعُ» مشاهده کرد. این افعال از نوع دستاوردی محسوب می‌شوند که از خصوصیات آنها، پویایی، لحظه‌ای بودن و غایی بودن است که نتیجه فعل به صورت مداوم باقی می‌ماند.

«وَ الصِّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ ثُمَّ رَضُّهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ وَ لَا يُبَجَّحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحَدِّثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْغِرَّةِ» (به پرهیزگاران و راست‌گویان بپیوند، سپس آنان را به گونه‌ای پرورش ده که تو را فراوان نستانند و به باطلی که مرتکب آن نشده‌ای، شادمانت ندارند، زیرا ستایش، سبب خودپسندی شود و آدمی را به سرکشی وادارد). افعال «الصِّقُّ» و «لَا يُبَجَّحُوكَ» دستاوردی هستند که در یک لحظه رخ می‌دهند و غایی هستند. افعال «رَضُّهُمْ»، «لَا يُطْرُوكَ» و «تُدْنِي مِنَ الْغِرَّةِ» رخدادی هستند که در مراحل انجام آنها تغییر و تحول و تکرار و تداوم وجود دارد و فعل «تُحَدِّثُ» جزو افعال تحقیقی محسوب می‌شود. ممکن است افعال ایستا به دلیل قرار گرفتن در ابواب مزید از موقعیت ایستا خارج گردند؛ مثلاً «بَجَّحَ» که به معنای «شاد شدن» است و از افعال ایستا به شمار می‌آید، با قرار گرفتن در باب «تفعیل» می‌تواند بر پویایی دلالت کند. بنابراین فعل «يُبَجَّحُوكَ» که به معنای

خوشحال کردن است، بر پویایی دلالت دارد و از افعال دستاوردی محسوب می‌شود، یعنی فعل «خوشحال کردن» در یک لحظه اتفاق می‌افتد. همچنین افعالی مانند «غمگین شدن» در مقابل «غمگین کردن»، «نفس زدن» در مقابل «نفس کشیدن»، «خلق شدن» در مقابل «خلق کردن» این چنین هستند.

«أَطْلِقَ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَأَقَطَعَ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ» (و از مردم گره هر کینه‌ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته‌اند، به تغافل زن). افعال این قسمت از نوع دستاوردی یعنی فرایندی - لحظه‌ای - ایستا هستند. پس پویایی، تداوم و غایی بودن ویژگی اصلی آنهاست.

«فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُتَغَفَّرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ» (زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آن که، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد). صفت بارز افعال «يُجْحِفُ» و «يُتَغَفَّرُ» پویایی و هدفمندی آنهاست. این افعال لحظه‌ای هستند و جزو افعال دستاوردی به شمار می‌آیند.

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ» (با بخیلان مشورت مکن که تو را از جود و بخشش باز دارند و نه با حریصان، زیرا حرص و طمع را در چشم تو می‌آریند که بخل و ترس و آزمندی، خصلت‌هایی گوناگون هستند که سوءظن به خدا همه را دربردارد). همه افعال این قسمت از نوع افعال رخدادی هستند، به هدف مشخصی منتهی نمی‌شوند اما به صورت تکراری و مداوم انجام می‌شوند و نیاز به تحرک و پویایی دارند.

«وَمَنْ لَّا يُثِيرُهُ الْعُفْوَ وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ» (و از کسانی هستند که درشتیشان به ستم بر نینگیزد و نرمیشان بر جای نشانند). «بر انگیختن، نشستن، برخواستن» از جمله افعال دستاوردی هستند که در یک لحظه رخ می‌دهند و نتیجه حادثه به صورت ایستا باقی می‌ماند، پس این افعال از نوع فرایندی - لحظه‌ای - ایستا هستند.

«وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَأَقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ» (و این‌ها که برشمردم، استوار نمانند مگر به بازرگانان و صنعتگران که گردهم می‌آیند و تا سودی حاصل کنند، بازارها را برپای می‌دارند و به کارهایی که دیگران در انجام دادن آنها ناتوانند امور رعیت را سامان می‌دهند). ویژگی بارزی که در این افعال وجود دارد تحرک و تداوم فعالیت است. این افعال رخدادی متناسب با بازار و فعالیت بازرگانان است.

۴. ۲. عملیات

نوع سوم از انواع وضعیت فعل، عملیات است که شامل افعال پویایی است که ویژگی آنها پیشرفت و انتقال از حالتی به حالت دیگر است. در این نوع از فعل حادثه به صورت تدریجی و مستمر واقع می‌شود و در هر مرحله کامل‌تر می‌گردد و نوعی افزون‌طلبی و زیادت در انجام فعل وجود دارد؛ مانند «تساقط»، «تطایر» و «تعالی». این افعال از نظر تکرار و استمرار و تدریجی بودن با «تسقط»، «تطیر» و «تعلو» تفاوت دارد. واضح است که معنای «تدریج» از معنای واژگانی این افعال دریافت نمی‌شود بلکه علت داشتن چنین معنایی بنای صرفی و حروف اضافه‌ای است که در ساخت صرفی آنها وجود دارد (الثالث، ۱۴۲۷: ۱۲۰). از میان ابواب ثلاثی مزید عملیات در باب تفاعل و گاهی باب تفعّل به کار می‌رود. بر خلاف برخی نظرات، هدف از ساخت صرفی، ساخت صیغه‌های بسیط و یا ترکیب افعال و ادواتی است که موجب به وجود آمدن مفاهیم نمودی می‌شوند، و چنان که مشاهده شد، در این گونه ساخت‌ها که در مفهوم عملیات به آنها اشاره شد، افزودن حروف مبنایی باعث به وجود آمدن معنای تدریج و استمرار می‌شود و این حروف در ساخت صیغه معانی جدیدی را به وجود می‌آورند.

«ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَنَا تَضْيِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَا تَمَحْكُهُ الْخُصُومُ وَ لَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ» (از آن کسان، که کارها بر او دشوار نمی‌آید و از عهده کار قضا برمی‌آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، رأی خود را بر او تحمیل نتوانند کرد و در اشتباهاتش پافشاری نکند). در این بخش، فعل «یتمادی» در باب تفاعل

قرار گرفته که یکی از ویژگی‌های این فعل تدریج و ترقی است و در هر مرحله از مراحل انجام فعل انتقال و تغییر از حالتی به حالت دیگر وجود دارد. ویژگی مهم این فعل کامل شدن فعل در هر یک از این مراحل است، پس این اصرار و پافشاری هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شود تا فعل به پایان برسد و کامل گردد. عملیات نسبت به انواع افعال رخدادی و وضعیتی به تعداد بسیار کمتری در این نامه مشاهده می‌شود.

۴.۳. بنای صرفی و مصادر

مفاهیم نمودی گاهی در صیغه‌های ابواب مزید مشاهده می‌شوند و علت آن اضافه شدن حروف مبانی است که سبب افزوده شدن معانی می‌گردد (الریحانی، ۱۹۹۸: ۳۸-۲۴). تفاوت اساسی بنای صرفی و عملیات از لحاظ افزایش مفهوم و معنی فعل از آن جهت است که بنای صرفی ابواب مزید گاهی باعث افزایش شدت و قوت فعل، گاهی سبب تکرار و گاهی سبب تداوم می‌شود، اما در عملیات تکامل مرحله به مرحله فعل و مفهوم تدریج و استمرار مدنظر است که فقط در باب «تفاعل» و گاهی در باب «تفعل» با آن مواجهیم. نمونه‌های فراوانی از این افعال در نامه مشاهده می‌شود:

«ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ،..... تَحَفَّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا» (سپس رفتار کار گزارانت را بررسی کن و بنگر تا یاران کار گزارانت تو را به خیانت نیالایند. هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان به خیانت او گرد آمد و بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود). یکی از معانی باب «تَفَعَّلُ» پیگیری عمل با تائی و آرامش است. در افعال «تَفَقَّدُ» و «تَحَفَّظُ» انجام فعل به صورتی مداوم و با تائی و تفکر انجام می‌پذیرد که لازمه افعال این‌چنینی است و پیگیری کردن در این گونه افعال یکی از ویژگی‌های اساسی فعل است که بدون آن فعل به انجام نخواهد رسید. در این صورت نوعی تکرار، شدت و قوت نیز در این افعال وجود دارد. همه این صفات نشان‌دهنده اهمیت موضوع و تاکید امام علی (ع) در انتخاب کار گزاران و عاملان است.

«مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ» (خدا با هر که خصومت کند، حجّتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند). از معانی باب «مفاعله» پیگیری و متابعت است که در آن نوعی شدت و کثرت و تکرار هم وجود دارد. در فعل «خاصم» در خصومت و دشمنی خداوند شدت و سرسختی وجود دارد و استمرار و مداومت در این خصومت تا زمانی که توبه و بازگشت صورت گیرد، ادامه می‌یابد. این فعل به خوبی نشان‌دهنده موقعیت تداوم است و با این ویژگی‌ها جزو افعال وضعیتی محسوب می‌شود.

«الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرَّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ» (اگرچه حق تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت را می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند، پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی). از معانی باب «تفعیل» کثرت حدوث فعل است که نشان‌دهنده تکرار آن است. فعل «يُخَفِّفُ» در اینجا بر کثرت و تکرار تخفیف الهی دلالت دارد. در فعل «صَبَرُوا» نیز همین ویژگی‌ها مشاهده می‌شود و آماده کردن نفس نیاز به صبر مکرر، و صبر نیاز به تکرار و تمرین دارد. در فعل «تَفَرَّغُ» نیز وضع به همین منوال است و این معانی با صیغه تفعیل متناسب و هماهنگ است، بنابراین این افعال از نوع رخدادی هستند و مهمترین ویژگی آنها امتداد و تکرار است.

مفاهیم واژگانی در بنای صرفی در مصادر نیز وجود دارند زیرا مصادر به دلیل دلالت بر حالت یا حدث، کارکرد فعل را دارند. از جمله این مصادر در این نامه عبارتند از:

«لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ» (نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند، ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید). «تَرهيد» و «تدریب» در باب تفعیل دلیل بر تکرار و تأکید در فعل است.

«وَأَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكِ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ» (با دانشمندان و حکیمان، فراوان، گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند). پیگیری و متابعت و همچنین تکثیر فعل از جمله مفاهیم باب «مُفَاعَلَةٌ» است. بحث و گفتگو کردن از افعال رخدادی است که دارای پویایی و تحرک است که وزن مُفَاعَلَةٌ پویایی آن را چند برابر می کند. به طور کلی می توان معانی واژگانی موجود در ابواب را در جدول ذیل این گونه طبقه بندی کرد:

جدول ۴: معانی واژگانی ابواب

| معنای واژگانی | ابواب ثلاثی و رباعی مجرد یا مزید |
|---|----------------------------------|
| تکرار و تأکید | تفعیل |
| تداوم و متابعت - شدت و قوت | مُفَاعَلَةٌ |
| شدت و قوت | إِفْعَال |
| تکرار - مداومت با تفکر و تأنی | تَفَعُّلٌ |
| تدریجی بودن با افزایش در مراحل وقوع فعل | تَفَاعُلٌ |
| مبالغه - شدت و قوت | إِفْتِعَال |
| مبالغه - شدت و قوت | اسْتِفْعَال |
| مبالغه | اِفْعَوَعَلَ |
| مبالغه | إِفْعَوَلٌ |
| حرکت و تکرار | فَعْلَلٌ |

۴.۴. صفات

اگرچه نمود واژگانی و مفاهیم مرتبط با آن در فعل وجود دارد اما گاه این ویژگی‌ها در مواردی مانند صفات و مصادر به دلیل ارتباطی که با فعل دارند، نیز دیده می شوند (الفاسی الفهری، ۱۹۹۰: ۱۴۵). از آنجا که صفت در زبان عربی بر خلاف سایر زبان‌ها از ریشهٔ فعل

گرفته می‌شود، به همین دلیل مفاهیمی که در فعل وجود دارد در صفات مشتق شده از آن فعل نیز دیده می‌شود؛ منظور از صفات مشتقاتی مانند اسم فاعل، اسم مفعول و صفات مشبیه است. در بیشتر موارد صفات مشبیه همواره بر یک ویژگی ثابت و ایستا دلالت دارد و در مقابل اسم فاعل بر حدوث و پویایی اشاره دارد. به همین دلیل است که از افعالی که بر ثبوت دلالت دارند، معمولاً اسم فاعل ساخته نمی‌شود. برای نمونه به برخی از این صفات در نامه اشاره می‌شود که متناسب با موقعیت به کار گرفته شده‌اند:

جدول ۵: معانی واژگانی صفات در نامه پنجاه و سوم

| صفات | معانی واژگانی | صفات | معانی واژگانی |
|-------|-------------------|------------|--------------------|
| صالح | ایستایی | سمیع | ایستایی |
| ضارئ | پویایی، شدت | جبار | پویایی، شدت و کثرت |
| مؤمر | پویایی، شدت و قوت | مُختال | پویایی |
| شقی | ایستایی | مُطْطَهْد | ایستایی |
| ظالم | پویایی | ناصح | پویایی |
| ساعی | پویایی | بخیل | ایستایی |
| جبان | ایستایی | حریص | ایستایی |
| شورور | ایستایی | مُحسِن | پویایی |
| مُسیء | پویایی | داعی | پویایی |
| مُقیم | ایستایی | مُظْطرب | پویایی |
| فاحش | ایستایی | مُتْرَفِّق | پویایی، شدت و کثرت |
| قیح | ایستایی | قیح | ایستایی |
| ثقیل | ایستایی | کریم | ایستایی |
| صابر | ایستایی | مُشْتَرک | ایستایی |

۵. نمود واژگانی و وجهیت

عناصر و ابزار بیان وجهیت متعدد هستند. باید در نظر داشت که هیچ کدام از این عناصر به تنهایی قادر به بیان نگرش نویسنده نخواهند بود زیرا وجهیت با کل گزاره مرتبط است و

نه صرفاً با رویدادها یا اشیای موجود در جمله. مسئله‌ای که در این پژوهش مطرح است بررسی تأثیر نمود واژگانی بر وجهیت و دیدگاه امام علی (ع) است. گاه در کنار مفاهیم تأکیدی همراه با قطعیت و اجبار و اجازه یا خواستن و تمایل موارد دیگری مانند تحرک و پویایی، سکون و ایستایی در مبحث نمود واژگانی فعل می‌توانند به کشف دیدگاه و ذهنیت نویسنده کمک کنند زیرا نظریه‌های مبتنی بر ذهنیت در باب نمود، بر دیدگاه گوینده یا کنشگر بیانی تأکید دارند و نه بر مختصات عینی و زمانی موقعیت بیان‌شده در محتوای گزاره‌ای جملهٔ تولیدشده. حتی اگر نمود را مقوله‌ای عینی و زمانی در نظر بگیریم، نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که در تمامی زبان‌های دارای نمود، بسیاری از صورت‌های نشان‌دار نمودی، کاربردی ذهنیتی دارند (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۵۴).

در صورتی که ابزار به کاررفته برای بیان وجهیت، ظاهری باشند، درک وجهیت به نسبت زمانی که ابزار درونی و معنایی است، آسان‌تر می‌گردد. به همین دلیل کشف وجهیت در نمود واژگانی به مراتب از کشف آن در وجه و نمود دستوری یا قیود و صفات دشوارتر است. در بیان نگرش نویسنده با بررسی نمود واژگانی به این نتیجه می‌رسیم که وجهیت به گونه‌ای که در طبقه‌بندی آن بیان شد، مطرح نیست و به‌طور قطع نمی‌توان گفت که وضعیت و حالت خاصی در معانی واژگانی افعال یا صفات و مصادر نشانگر نوع خاصی از اقسام وجهیت است بلکه تنها می‌توان از این مفاهیم برای کشف وضعیت و چگونگی امور استفاده نمود. برای مثال در نامه مشاهده می‌شود که انواع معانی واژگانی هم در وجهیت معرفتی وجود دارد، هم در وجهیت تکلیفی و هم در وجهیت پویا. تفاوتی که در نمود واژگانی و سایر ابزار وجهی وجود دارد، این است که بیان وجهیت در این عنصر وجهی از طریق معنای پنهان در فعل صورت می‌گیرد، پس در مبحث ارتباط نمود واژگانی و وجهیت گرایش نویسنده به نوع فعل کاربردی و دلیل استفادهٔ او از این نوع از افعال برای کشف دیدگاه نویسنده مد نظر است که در کنار آن می‌توان به تأکید نویسنده در استفاده از انواع فعل واژگانی توجه کرد. بنابراین با بررسی افعال به کاررفته متناسب با موضوع نامهٔ ۵۳ می‌توان نگرش و دیدگاه امام (ع) را نسبت به موضوع آن به دست آورد. با نگاهی کلی به این نامه به‌خوبی می‌توان فهمید که این نامه پیش از این که یک فرمان حکومتی باشد، یک

توصیه‌نامه اخلاقی در باب خودسازی برای مدیریت به شیوه‌ای اسلامی است. به تبع مسائل و موضوعاتی نیز که در آن مورد بحث و گفتگوست، مسائلی در ارتباط با تربیت در زمینه‌های اخلاق رهبری و فرماندهی است. بنابراین می‌توان این نامه را از جمله متون آموزشی و گفتمان تعلیمی به شمار آورد که ترغیب و تشویق در آن به شکلی برجسته خودنمایی می‌کند. برای بررسی تأثیر نمود واژگانی در این نامه آنچه اهمیت دارد، این است که انواع افعال با معانی مختلف خود، در کدام بخش از متن قرار گرفته‌اند و در چه موضوعی به کار رفته‌اند. اکثر افعال موجود در نامه افعال وضعیتی است که بر موقعیت‌های درونی و ایستا دلالت دارند. برای مثال در نمونه‌های زیر انصاف داشتن، بدبین شدن یا خوشبین شدن از جمله افعالی است که مربوط به تربیت نفس انسان است:

«أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ» (خویشاوندان و از افراد رعیت، هر کس را که دوستش می‌داری، انصاف را رعایت نمای). وجهیت در این جمله تکلیفی است که جهت حفظ حرمت در نوع الزام و فرمان از فعل ایستا استفاده شده است. «وَ إِنْ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنْ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ» (به حسن ظن تو، کسی سزاوارتر است که در حق او بیشتر احسان کرده باشی و به بدگمانی، آن سزاوارتر که در حق او بدی کرده باشی). وجهیت در این جمله معرفتی است که برای تأکید از فعل ایستا نیز استفاده شده است.

ممکن است افعالی که دارای موقعیت پویا هستند، در فضایی قرار گیرند که بر موقعیت ایستا دلالت کنند. اگرچه این افعال در اصل و در ذات خود برای رخ دادن حادثه به کار می‌روند اما گاهی می‌توان از این افعال پویا برای معانی درونی به هدف برانگیختن نفس و دلالت بر تداوم انجام عمل به جای افعال ایستا استفاده کرد. بنابراین در بحث از این افعال باید به بافت و سیاق و عوامل دیگری که با فعل در ارتباط هستند نیز توجه داشت. به‌عنوان مثال در ابتدای نامه در باب خود سازی این چنین آمده: «أَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ وَ يَرْعَاهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ» (او را فرمان می‌دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوت‌ها به دست گیرد و از سرکشی‌هایش باز دارد). غالب شدن بر شهوات و مانع شدن در برابر سرکشی آن، قطعاً از افعال ایستا است و برای انجام آن هیچ‌گونه عمل بیرونی و ظاهری انجام

نمی‌گردد اما افعال «يَكْسِرُ» و «يَزَعُ» در این نوع از عمل دلالت بر این دارد که سعی و تلاش برای این امور درونی نیز همان اندازه نیاز به تلاش دارد که امری ظاهری آن را می‌طلبد. بنابراین پویایی و قوت و نوع حرکتی که در این افعال وجود دارد هرگز در فعلی مانند «يَمْنَعُ» دیده نخواهد شد. وجهیت این جمله از نوع تکیفی است که وجود این افعال درجهٔ تعهد امام(ع) را نسبت به موضوع منعکس می‌کند. یا در این بخش از نامه که امام می‌فرماید: «التَّزْيِدُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ» (و بزرگ شمردن کار، نور حق را خاموش گرداند)، «از بین رفتن» و «نابود شدن» شاید در اموری مانند نابود کردن شیء یا موجودی، عملی واقعی و پویا باشد اما در امری مانند از بین رفتن حق به معنای محو کردن آن می‌باشد و هیچ‌گونه عمل ظاهری صورت نمی‌گیرد. استفاده از فعل «يَذْهَبُ ب» به جای فعلی مانند «يَمْحُو» قطعاً دارای مفهومی قدرتمندتر و سریع‌تر است که شدت و قدرت آن در استفاده از باب «تَفْعُلُ» در «تَزْيِدُ» افزوده می‌شود و نشانی بر تأکید و قطعیت در صحیح بودن این موضوع از نظر امام(ع) دارد. برای بیان درجهٔ اهمیت و قطعیت در وجهیت معرفتی در این بند، هم از فعل پویا و هم از مصدر باب تَفْعُلُ استفاده شده است.

در روابط میان فرمانده و رعیت از افعال در جای مناسب استفاده شده است. برای نمونه می‌توان به عبارت ذیل اشاره کرد:

«فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا» (و تو باید در این باره چنان باشی که حسن ظن رعیت برای تو فراهم آید زیرا حسن ظن آنان، رنج بسیاری را از تو دور می‌سازد). اگر در معنای فعل «يَجْمَعُ» و «يَقْطَعُ» دقت شود، مشاهده می‌گردد که به جای فراهم شدن حسن ظن که فعلی بدون حرکت است، به جمع شدن آن به شیوهٔ فعل تحقیقی اشاره شده که نشان بر این مفهوم دارد که این عمل مرحله به مرحله انجام می‌شود و پیش از پایان کل مراحل به نتیجه نخواهد رسید و در فعل «يَقْطَعُ» نیز که فعلی از نوع دستاوردی است به پایان یافتن رنج به صورت یکباره اشاره می‌کند که هدفمندی و تداوم آن مد نظر است. پس در کاربرد این افعال متحرک و پویا اهدافی و معانی وجود دارد که در افعال بدون حرکت هرگز مشاهده نمی‌شود. استفاده از افعال پویا به جای افعال ایستا در بحث از اخلاق نیکو مانند دوری از

غرور، کسب رضایت مردم، حفظ اسرار، مشورت و... از یک سو دلیل بر تأکید بر حرکت و پویایی برای کسب نیکی‌ها دارد و از سوی دیگر دلیل بر ترغیب و تشویق در تلاش همه‌جانبه برای کسب این نیکی‌هاست که در انواع وجهیت دیده می‌شود.

امام (ع) برای بیان بهتر سخنان خود علاوه بر استفاده از ادوات، از افعال مناسب بهره می‌گیرند. افعال و صفات ایستا در توصیف ویژگی‌های قاضیان، فرماندهان، مسئولین و نویسندگان دلیلی بر توجه امام (ع) بر آمادگی و استعداد نفس پیش از عمل دلالت دارد. استفاده افعال پویا به جای افعال ایستا بر تلاش برای درونی کردن این افعال کمک می‌کند. در متن نامه، افعال پویا و ابواب مختلف نیز، تداوم، شدت، کثرت، قوت و ضعف، سرعت، تکرار را با درجات و مراتب گوناگون بیان می‌کنند و بیشتر برای ترغیب کردن در انجام امور کاربرد دارند. مثلاً برای نشان دادن تحرک از افعالی استفاده می‌کنند که بیانگر نوع حرکت و یا شدت آن باشد. برای مثال در نمونه زیر استفاده از فعل و یا ابواب بجا و مناسب به بیان آشکارتر مفهوم به خوبی کمک می‌کند:

«فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ وَاَصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا أُبَلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّبْحَاقَ وَ تُحَرِّضُ التَّكْلِفَ» (پس امیدهایشان را نیک برآور و پیوسته به نیکیشان بستای و رنج‌هایی را که تحمل کرده‌اند، همواره بر زبان آر، زیرا یاد کردن از کارهای نیکشان، دلیران را برمی‌انگیزد و از کارماندگان را به کار ترغیب می‌کند). «واصل» بر تداوم و پیگیری فعل دلالت دارد. گزینش افعال «تَهْزُ» و «تُحَرِّضُ» برای نمایاندن پویایی و تحرک بیشتر آنهاست که سبب درک بهتر مفاهیم می‌شوند.

پس از افعال ایستا، بیشترین نوع افعال در این نامه افعال دستاوردی سپس رخدادی می‌باشد. فعل دستاوردی در امور دستوری که از نوع وجهیت تکلیفی قرار می‌گیرند، کاربرد بیشتری دارد و نمایانگر سرعت و شتاب در انجام فعل است به همین دلیل است که بیشتر افعال، در امر مستقیم از سوی امام (ع) به مالک اشتر از نوع دستاوردی می‌باشند و در جملاتی که برای توصیف ویژگی‌های درونی افراد بیان می‌شود، بیشتر از افعال ایستا و در جملاتی که برای وصف ویژگی‌های ظاهری است بیشتر از فعل رخدادی که بیانگر تداوم و پویایی این امور در طول زمان است استفاده می‌شود که یا از تجربه امام نشئت می‌گیرند و

یا بر اساس آموزه‌های دینی اسلام است که وجهیت در این نوع جملات معرفتی است. برای مثال در جملات امری زیر، افعال دستاوردی نشان بر تأکید و اهمیت موضوع از نظر امام دارد که از نشانه‌های وجهیت تکلیفی است و در کنار آن ادوات تأکیدی نیز بر این تأکید می‌افزایند:

«أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ» (گره هر کینه‌ای را بگشای و رشته هر دشمنی را قطع کن).

«لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا» (اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی برمتاب که خشنودی خدای در آن نهفته است).

«فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ» (پرهیز از خون‌ها و خونریزی‌های به ناحق).
«لَا تَنْفُضَنَّ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده‌اند مشکن).

«لَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ» (سنتی میاور که به سنت‌های نیکوی گذشته زیان رساند).

۶. نتیجه‌گیری

آنچه که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفت نمود واژگانی و اقسام آن در نامه ۵۳ نهج البلاغه به هدف بررسی دیدگاه و اعتقادات امام علی (ع) نسبت به بیانات ایشان می‌باشد. امام (ع) با کاربرد واژه‌ها و افعال مناسب و بجا سخنان خود را چنان بیان می‌نماید که بیشترین تأثیر را بدون هیچ‌گونه تحمیل و اجباری بر مخاطب خود داشته باشد. با مطالعه این افعال می‌توان به بخشی از معانی پنهان و نهفته در آنها دسترسی پیدا کرد و عقاید و اندیشه حقیقی امام (ع) را کشف نمود. در این پژوهش طی بررسی نمود واژگانی در فعل این نتیجه حاصل می‌گردد که افعال وضعیتی با توجه به موضوع نامه به نسبت از افعال رخدادی و عملیاتی بیشتر هستند. به تبع از میان مفاهیم واژگانی هم، ایستایی، پویایی و تداوم بیشتر وجود دارد. از آنجا که نمود بیشتر مربوط به وضعیت و کشف چگونگی امور است، نمی‌توان به‌طور قطعی ادعا کرد که این مفاهیم در نوع خاصی از اقسام طبقه‌بندی

وجهیت اعم از معرفتی، تکلیفی و پویا کاربرد دارند بلکه در تمام موارد قابل استفاده هستند. در این نامه، افعال وضعیتی بیشتر بر بیان مفاهیم معنوی و توصیفات درونی دلالت دارند و افعال رخدادی و دستاوردی بر تأکید امام (ع) بر تحرک و سرعت در انجام امور ظاهری و بیرونی اشاره می کنند.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۰). «انواع نمود واژگانی در افعال فارسی». *مجله ادب فارسی*. دوره جدید. ۱. شماره ۶. پیاپی ۱۹۳. صص ۱۲۰-۱۰۱.
- براجستراسر (۱۹۲۹). *التطور النحوی للغة العربیة*. ترجمه عبدالرحمن تواب. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- توکانی، نعیمه (۱۹۹۰). «لسانیات الجهة فی اللغة العربیة». *الفکر العربی المعاصر*. صص ۹۶-۱۱.
- الثالث، موسی (۱۴۲۷). *مفهوم الجهة فی اللسانیات الحدیثة*. رسالة لمرحلة ماجستير، جامعة ملک سعود.
- حسان، تمام (۱۹۷۳). *اللغة العربیة معناها و مبنائها*. القاهرة: دار الثقافة.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*. تهران: نشر مرکز.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). «نمود استمراری در فارسی معاصر». *فنون ادبی (علمی-پژوهشی)*. دانشگاه اصفهان. سال چهارم. شماره ۱. پیاپی ۶. بهار و تابستان. صص ۷۹-۹۲.
- الریحانی، محمد عبد الرحمن (۱۹۹۸). *اتجاهات التحلیل الزمینی فی الدراسات اللغویة*. القاهرة: دار قباء للنشر و التوزیع.
- سید رضی (۱۳۷۸). *نهج البلاغه*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی - بنیاد نهج البلاغه.
- طالقانی، آریتا (۱۳۹۳). *وجه، نمود، نفی در زبان فارسی*. ترجمه مهین ناز میر دهقان، آذر دخت جلیلیان، زهرا فرخ نژاد. تهران: نشر نویسه.

الفاسی الفهری، عبدالقاهر (۱۹۹۰). *البناء الموازی (نظریه فی بناء الكلمة و بناء الجملة)*. المغرب: الدار البيضاء، دار توبقال للنشر.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.

لاینز، جان (۱۳۹۱). *درآمدی بر معناشناسی زبان*. ترجمهٔ کورش صفوی. تهران: نشر علمی.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمهٔ مهدی سمایی. تهران: نشر مرکز.

مجیدی، مریم (۱۳۸۸). «جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی (علمی-پژوهشی)*. شمارهٔ پانزدهم. زمستان. صص ۱۴۵-۱۵۸.

وردانک، پیتز (۱۳۸۹). *مبانی سبک‌شناسی*. ترجمهٔ محمد غفاری. تهران: نشر نی.

Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge University Press.

Fowler, R. (1986). *Linguistic Criticism*. Oxford University Press.

Frawley, W. (1992). *Linguistic Semantics*. Hillsdale, NJ, Lawrence Erlbaum.

Garric, Nathalie & Fe're'deric Calas (2007). *Introduction a' la Pragmatique*. Paris, Hachette.

Grice, H. P. (1976). *Logic and Conversation*. To be Published in Full by Harvard University Press.

Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge, Cambridge University Press.

Michaelis, L. A. (1998). *Aspectual Grammar and Past-time Reference*. London and New York: Routledge.

Nuyts, J. (2001). *Epistemic Modality, Language and Conceptualization*. Amsterdam: John Benjamins.

_____ (2006). *Modality. Overview and Linguistic Issues*.

Palmer, F. R. (2001). *Mood and Modality*. Cambridge University Press.

Portner, P. (2008). *Modality*. Georgetown University.

Simpson, P. (1993). *Language, Ideology and Point of View*. London: Routledge.

Vendler, Z. (1957). "Verbs and Times". *the Philosophical Review* LXVI. pp. 60-143.